

۲-۴. تاریخ ادبیات ایران، یان ریپکا و...، ترجمه کیخسرو کشاورزی، چاپ اول، تهران،

گوتنبرگ، ۱۳۷۰، ۶۶۳ صفحه.

از سده هفده میلادی به بعد، با گسترش روابط بازرگانی، دیپلماتیک یک رشته تحقیقات ایران شناسی در اروپا صورت پذیرفت که در سده های هیجده و نوزده ایران شناسی به عنوان رشته ای مستقل کرسی هایی را در دانشگاه های معتبر اروپایی به خود اختصاص داد. مطالعه در زبان های ایرانی، گویش شناسی، بررسی ادبیات کلاسیک، ترجمه آثار فارسی، تصحیح متون فارسی و نگارش تحول و تطور زبان و ادبیات فارسی از جمله آنهاست در زمینه اخیر و قبل از نگارش کتاب های تاریخ ادبیات به شیوه تحقیقی و نوین باید از تحقیقات مؤلفان غیر ایرانی و خاورشناسان بنام چون هرمان آته، ادوارد براون، ی. ابرتلس یاد کنیم. کار این دسته نویسندگان با شرح حال نگاران و تذکره نویسان تفاوت اساسی

دارد. با شکل‌گیری مباحث هرمنوتیک در فلسفه و مباحث ماهیت معنی، مخاطب‌وتأویل، سیر تاریخ ادبیات نگاری را دچار تحول کرد و از «مؤلف‌مداری» به «مخاطب‌مداری» تغییر داد.

جزاین، وجود جنبه‌های تحلیلی و توصیفی، دقت و جزئی‌نگری، نقد و صراحت از جمله ویژگی‌های این گونه آثار است. هرچند خالی از لغزش نیز نبوده‌اند.

**تاریخ ادبیات ایران** کتابی است که به همت گروهی از ایران‌پژوهان چک تألیف شده و «ای» براگینسکی آن را از زبان چک به روسی بازگردانید و بنگاه مطبوعاتی «پروگرس» در مسکو آن را به سال ۱۹۷۰ منتشر کرد و ترجمه آن به همت کیخسرو کشاورزی در سال ۱۳۷۰ انجام پذیرفت. مترجم با افزودن پیوست‌ها و ضمائم چند بر کاربرد کتاب افزوده است. متن روسی، خلاصه شده متن چک آن است و طبعاً ترجمه فارسی آن که از روسی انجام پذیرفته، حکم تلخیص دارد.

بخش‌های محذوف عبارت اند از:

ادبیات پارسی نو در سده ۲۰ اثر «و. کویچکو»؛

ادبیات علمی فارسی اثر ف. تاور؛

ادبیات تاجیکی در دوران حکومت شوروی اثر «ای. بچکا»؛

ادبیات فارسی - هندی، اثر «یا.مایرک»؛

ادبیات مردمی ایرانی، اثر دی. تسی پک»؛

رساله‌ای درباره ادبیات عربی - فارسی؛ اثر «یان - ریپکا»؛

## تاریخ ادبیات ۱۶۱

اصل این کتاب به زبان چک به سرپرستی «یان ریپکا» و با همکاری سه تن از شرق‌شناسان تألیف شده است:

اُتاکار کلیما: بخش ادبیات اوستایی، پارسی باستان و پارسی میانه؛

یان ریپکا: تاریخ ادبیات پارسی نو تا سده ۲۰؛

ایرژو بیچکا: از سده ۱۶ تا آغاز سده ۲۰؛

بنابراین اصل چکی کتاب را هشت تن تدوین و تألیف کرده‌اند و شایسته است یک بار دیگر کتاب از اصل چکی آن به طور کامل به فارسی ترجمه شود.

این کتاب در اصل به همّت و تلاش یان ریپکا فراهم شده و در میان محققان ایرانی نیز به «تاریخ ادبیات ریپکا» شهرت یافته است.

نام اصلی کتاب «تاریخ ادبیات زبان فارسی و تاجیکی» است که در پراگ به چاپ رسید. موضوع کتاب پژوهش درباره دگرگونی تاریخی زبان و ادبیات فارسی و تاجیکی از زمان باستان تا آغاز سده بیستم است. در این کتاب مؤلفان برآنند تا نقش ایرانیان خاوری و تاجیک‌ها را در روند شکل‌گیری ادبیات فارسی تا امروز برجسته‌تر سازند.

پیشگفتار کتاب که به قلم ای. براگینسکی است، دو فایده برای کتاب برمی‌شمارد:

۱. برجسته‌سازی نشان‌دادن نقش ایرانیان خاوری (افغانستان و تاجیکستان) در روند شکل‌گیری ادبیات فارسی و یادآوری این نکته که محققان ایرانی نقش ادب تاجیکی را در ادب رسمی فراموش کرده‌اند؛

۲. بررسی غنی‌تر ادبیات خاور زمینی در گذار به سوی سبک‌شناسی در ادبیات معاصر ایران که به طور گسترده‌تر و همه‌جانبه‌تر از آثار دانشمندان دیگر به چشم می‌خورد.

نگارش تاریخ ادبیات به شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد از جمله روش تکوینی، تقابلی، کارگردگرا، کل‌نگرو موردی. جز این تکیه بر دیدگاه‌های اعتقادی، معیارهای زیباشناسی، عناصر غالب، فرم‌ها و سبک‌های ادبی نیز در نگارش ادوار تاریخ ادبیات معمول است. این کتاب ضمن بررسی دوره‌ای و سیر تاریخی از سه دوره کاملاً مجزا تشکیل می‌یابد:

دوره اول؛ تاریخ ادبیات اوستایی، پارسی باستان و پارسی میانه که عمده‌ترین محورهای آن فرهنگ ایران باستان خاوری، فرهنگ‌مادها و پارسی‌های باستانی، دوران زبان ایرانی میانه و دوره گذار به سوی ادبیات پارسی نو است.

دوره دوم؛ تاریخ ادبیات پارسی نو از آغاز پیدایش تا آغاز سده ۲۰ را دربر می‌گیرد که مهم‌ترین و حجیم‌ترین بخش کتاب نیز همین بخش است.

پس از مقدمه، دوره نخست ادبیات پارسی نو، وضع ادبیات دوره‌های سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، هجوم مغولان، تیموریان، صفویان تا سده ۲۰ بررسی می‌شود. در کنار فصل‌های تاریخی به ناگاه بررسی از زاویه‌ای دیگر صورت می‌گیرد و مثلاً پس از دوران سلجوقی فصلی مستقل در سبک نثر دوره سلجوقی و پس از آن بخش مربوط به صوفی‌گری می‌آید که تناسبی با فصل‌های قبلی ندارد و یا پس از عصر صفویان نثر هندی بررسی می‌شود.

## تاریخ ادبیات ۱۶۳

دوره سوم؛ ادبیات تاجیک از سده ۱۶ تا ۲۰ بررسی و مهم‌ترین جریان‌ات این دوران نقد و تحلیل می‌شود.

این کتاب را به طور قطع نمی‌توان پیرو یکی از روش‌های یاد شده دانست، سیر کلی آن تابع سیر کلی تاریخ ادبیات نگاری و به شیوه ادواری است؛ اما ویژگی‌هایی از هر روش را در خود دارد. مثلاً آنجا که سعی می‌کند تمام جریان‌ات را با یک ضد بسنجد از روش تقابلی سود می‌جوید.

از جمله جنبه‌های مثبت و نقاط قوت کتاب، تطبیق آثار فارسی با ادبیات دیگر ملل خصوصاً آثار ادبی غرب است؛ برای مثال: ضمن مقایسه *کمدی الهی* با *سیرالعباد الی‌المعاد* می‌نویسد: «مضمون *کمدی الهی* به گونه‌ای فشرده در *سیرالعباد الی‌المعاد* سنایی - که گویا در آن از رویدادهای آن دنیا سخن به میان آورده است - دیده می‌شود.» (ص ۳۵۷).

در بخش اول کتاب، بررسی ادبیات اوستایی، آتاکار کلیما، کتاب *اردویراف نامه* را با *کمدی الهی* از نظر نزدیکی موضوع مقایسه شده و می‌نویسد: «اما از نظر قالب‌های شعری و حتی گستردگی دامنه مطالب» که آن نابعه ایتالیایی به کمک آنها و با دیدی انتقادی، زندگی مردم قرون وسطی را برای معاصران خود و نسل‌های پس از خویش تصویر کرده است، این دو اثر نمی‌توانند با یکدیگر قابل مقایسه باشند (ص ۹۲).

مؤلف در ضمن معرفی *گرشاسب‌نامه* می‌نویسد: «گرشاسب نامه بیشتر از نوشته کالیستنس الهام گرفته است. هر چند فردوسی نیز ضمن طرح داستان زندگی اسکندر از این شخص نام برده است. (و بی‌گمان پیش از فردوسی هم او را می‌شناخته‌اند). در

اثرهای تاریخی - حماسی دست دوم، نام کالیستنس با آب و تاب بیشتری یاد شده است.» (ص ۲۵۹).

برجسته‌سازی برخی مسائل فرهنگی و اجتماعی از خلال جریان‌ات ادبی از جمله مزایای این کتاب است. مؤلفان که از بیرون به تاریخ و فرهنگ ما می‌نگرند، برخی مقولات به چشم آنان جذاب‌تر می‌آید از جمله مباحثی که نظر ریپکا را به خود جلب کرد؛ بخش صوفی‌گری است. وی در این بخش ضمن برشمردن جنبه‌های مثبت و منفی صوفی‌گری به نقد و ارزیابی این جریان می‌پردازد.

همچنین از افق‌های تازه‌ای که مؤلفان در این کتاب می‌گشایند بررسی علل ضعف و سستی ادبیات عصر صفوی است. این کتاب نیز همچون آثار دیگر خاورشناسان (به خصوص خاورشناسان روسی) از گرایش‌های ایدئولوژیک و تأویل و تفسیرها به دور نمانده است، مخصوصاً مؤلفان این کتاب که کوشیده‌اند جریان‌ات تاریخی ادبی و مبانی فکری و فرهنگی شاعران و نویسندگان ایرانی را با اصول اعتقادی مارکسیسم و سوسیالیسم منطبق سازند؛ برای نمونه: مؤلف نزاری قهستانی را شاعری با عقاید ملحدی معرفی می‌کند که انگیزه‌اش از سرودن شعر همانا یافتن قالبی برای بیان عقاید الحادی‌اش است (ص ۳۸۱) و به نقل از ا. برتلس وی را ملحدی آزاداندیش می‌انگارد که به پایه و اساس اعتقادات زمان خود حمله می‌کند.

مؤلف همچنین خیام را عاصی اجتماعی می‌داند که نتوانست به درک اجتماعی خود، تحقق انقلابی ببخشد (ص ۲۹۹). وی علت شهرت رباعیات خیام در اروپا و

## تاریخ ادبیات ۱۶۵

سراسر دنیا را خصلت ضد زورمندی آن می‌داند (ص ۲۹۹). معلوم نیست این خصلت را از کدام رباعیات خیام استنباط و استنتاج کرده است؟!

تحلیل‌های ریپکا عمدتاً بر مبنای ساختار دو قطبی جامعه ایرانی و رویارویی مردم با نظام فئودالی تفسیر و توجیه شده است. او مثلاً هجو و هزل را نیز زاییده سلطه فئودالیسم می‌داند و یا مناسبات میان عاشق و معشوق و حسادت شاعران را نیز با همین دیدگاه توجیه و تحلیل می‌کند. ریپکا *خسرونامه* را بدون ارائه هیچ دلیل یا سندی «رمان غیرمذهبی عاشقانه» توصیف می‌کند. (ص ۳۵۹)

مؤلف ضمن برشمردن جنبه‌های مثبت و منفی صوفی‌گری آن را یک ایدئولوژی می‌داند که «نخست بیانگر اندیشه شهرنشینان مخالف بود و از این رو بر ضد دربار فئودالیسم عمل می‌کرد اما بعد به حربه‌ای در دست فئودال‌ها تبدیل شد. (ص ۳۵۱) وی باب، رهبر بهائیان، را از طبقه خرده بورژوازی می‌داند که از بحران اقتصادی ایران رنج می‌برد (ص ۴۵۹).

ریپکا نیز چون دیگر خاورشناسان در داوری‌های خود مطلق‌گرا نیست و احساس خود را درست یا نادرست بر زبان می‌راند. ریپکا بی‌پروایانه سعدی را ماکیاولیست می‌داند و درباره علت توفیق *گلستان* به نقل از ک. چاریکین می‌نویسد: «دلیل موفقیت این کتاب باز تابانیدن فلسفه سازگاری و ابن‌الوقتی در آن است» وی پندهای اخلاقی عامه فهم و روابط تحقیرآمیز او با تمایلات پول‌پرستی و تملک‌جویی را که در کتابش بازتاب یافته‌اند، هیچ‌کدام نشانه انسان‌دوستی و یا دین‌داری سعدی به شمار نمی‌آورد (ص ۳۷۴). وی قابوس‌نامه را حاصل به هم بافتن گرایش‌ها و نظریات گوناگونی می‌داند که در انسان‌ها به دورویی، ناپایداری و بی‌اصولی می‌انجامد (ص ۳۳۵).

وی به نقل از ا. کریمسکی این اثر را دارای روحی ریاکارانه و خودخواهانه می‌داند (همان).

ریپکا خواجه نصیرالدین طوسی را به تمسخر می‌گیرد و می‌گوید: «معلم اخلاق بسیار شگفتی بود، در آن واحد به حشاشیون (اسماعیلیه) و دشمنان، آنان یعنی مغولان خدمت می‌کرد».

برخی از این قضاوت‌ها به دلیل نا‌آشنایی با روح زبان و ادبیات فارسی و عدم درک درست مفاهیم ادبی و زبانی است؛ چنان که خود ریپکا می‌گوید: «یک پژوهنده اروپایی هرگز نمی‌تواند از لحاظ ظرافت درک و قدرت ایجاد محیطی معنوی به پای یک نویسنده دانشمند ایرانی برسد».

مترجمی آشنا با وقایع تاریخ ادبیات ایران و متخصص در این حوزه می‌تواند به این قضاوت‌های نادرست، اشاره داشته باشد و آنها را تصحیح کند تا به همین دلیل ابعاد مثبت کتاب تحت‌الشعاع برخی قضاوت‌های نادرست قرار نگیرد.

بی‌توجهی به مسائل زیباشناسی و عدم درک درست مسائل بلاغی نیز از جمله خطاهای عمومی تاریخ ادبیات نگاران خاوری است. اشتباه‌جالب دیگر، از یان ریپکا سرزده که داستان مطایبه و محاجات سلمان ساوجی و عبید زاکانی را نفهمیده و از رباعی سلمان چنین استنباط کرده که شعر سلمان سرشار از اصطلاحات زنانه است و می‌گوید که لابد سلمان شعر را برای زنش سروده است! ریپکا شوخی عبید را نوعی نقد ادبی پنداشته است» .



## تاریخ ادبیات ۱۶۷

از ایرادات کتاب جمله‌های معترضه متعدد است: مثلاً صفحه ۲۳۸ بند دو، صفحه ۳۵۷ بند دو، صفحه ۹۲ بند اول.

برخی از اصطلاحات و واژه‌های تخصصی منطبق با مصداق‌های ادبی فارسی آن نیست؛ مثلاً «منظومه» اصطلاحی پذیرفته شده برای طرح موضوعات بلند تاریخی، عاشقانه، اسطوره‌ای، عرفانی و داستانی است؛ از جمله داستان‌های عاشقانه، امام‌مؤلفان به جای منظومه برای «عاشقانه‌ها» از «رمان» استفاده کرده‌اند نظیر «رمان خسرونامه» به جای «منظومه عاشقانه خسرونامه» (ص ۳۵۹) یا «داستان رمانتیک» به جای «داستان عاشقانه» (ص ۳۷۵) کاربرد «مکتب» در همه جا به جای «سبک»، (ص ۳۱۱، ۳۳۱ و...)، «کلاسیک‌گرا» به جای «سنت‌گرا» (ص ۴۸۷).

مستند سازی کتاب نیز دچار خدشه است. اساساً نه در پاورقی‌ها و نه در پایان کتاب منابع ذکر نشده‌اند و دلیل آن معلوم نیست شاید در تلخیص یا در ترجمه از چک به روسی و از روسی به فارسی منابع حذف شده باشند. بی‌شک مؤلفان محقق کتاب از منابع بی‌شماری استفاده کرده‌اند.

در مجموع و طبق دریافت نویسنده لازم است کتاب یک بار دیگر از متن چکی ترجمه و به طور کامل چاپ شد. مترجم حتماً باید بر جریانات تاریخ ادبی ایران و تاجیک اشراف داشته باشد تا با پاورقی‌ها و یادداشت‌های تکمیلی خود برخی کاستی‌ها را اصلاح نماید. جای ادبیات پارسی نو بسیار خالی است و به جریانات ادبیات معاصر ایران پرداخته نشده است در عوض بخش ادبیات تاجیکی آن غنی و قابل استفاده فارسی زبانان است. این کتاب به عنوان منبع فرعی و تکمیلی خصوصاً در بخش‌های ادبیات تاجیکی و ادبیات فرارودان قابل استفاده کامل است، اما به دلیل عدم تطابق با

سرفصل‌های دانشگاهی نمی‌تواند متن اصلی قرار گیرد. در کنار، تحریف‌ها، تحلیل‌های سوسیالیستی از وقایع ادبی، کاستی‌ها و مسائل که بدان اشاره شد، این کتاب از این حیث جالب توجه است که دیدگاه‌های خاورشناسی شهیر و برجسته و مستشرقانی کار دیده را منعکس می‌کند.

\*صورت کاملی از نقد این کتاب در شماره چهاردهم فصلنامه *نامه علوم انسانی*؛ ویژه ادبیات به قلم آقای دکتر حسن ذوالفقاری منتشر شده است. این مطلب نیز برگرفته از آن مقاله است. از ایشان سپاسگزاریم.

